

پروپونڈیشن سائنس و سائنس کی
پتال جامع علوم انسانی

ظفر

- تداعی معانی (۷) / عمران صلاحی
- چطور در هوا پیما غذا بخوریم / امیرتواکو / مہر نوشین بہبودی

مصاحبه تلفنی

شورای سردبیری روزنامه ماه تابان دور میزی نشستہ اند و دارند متن مصاحبه تلفنی آقای ع. شکرچیان را می خوانند:

□ نظر شما درباره خنده چیست؟

- به نظر ما خنده بر هر درد بی درمان دواست. *مطالعات فرهنگی*

□ چه نوع خنده ای؟

- هر نوع خنده ای، مثلاً ریشخند. *رتال جامع علوم انسانی*

□ می گویند آدم وقتی که خنده اش می گیرد، باد زیر دنده اش می گیرد. آیا این حرف درست است؟

- بله، درست است. به شرطی که دندش نرم باشد.

□ آدم وقتی می خندد باید دندانش معلوم باشد یا نه؟

- بستگی به دندان دارد. اگر دندانش کرم خورده یا افتاده باشد، فقط لبخند می زند. اگر

مصنوعی هم باشد همینطور است، چون ممکن است دندانش از دهانش بیرون و

کار دستش بدهد. ضمناً به لطیفه هم بستگی دارد. لطیفه باید باب دندان باشد. حتی

دندان مصنوعی.

□ شما از چه طنزپردازانی خوشتان می آید؟

- از علی شادمانی و رضا خندان، ترانه بهاری، مرتضی شمع که در این شعر هم هستند که فعلاً حافظه یاری نمی‌کند.
□ اگر در زمینه طنز حرف دیگری دارید، بفرمایید.

- من حرفی ندارم، ولی عبید زاکانی می‌فرماید: این شمع که شب در انجمن می‌خندد/ ماند به گلی که در چمن می‌خندد...

رئیس شورای سردبیری خودکار قرمز بر می‌دارد و می‌گوید:

- اولاً ما عقیده نداریم که خنده بر هر درد بی‌درمان دواست، این گریه است که دل آدم را باز می‌کند. ریشخند را هم تبدیل می‌کنیم به پوزخند، چون ممکن است بعضی‌ها به ریش بگیرند و توی دردسر بیفتیم. دندان مصنوعی را هم عوض می‌کنیم، چون یکی از مسؤولان دندانش مصنوعی است و ممکن است فکر کند به او توهین شده است. در افرادی هم که اسم برده شده‌اند باید تجدید نظر کرد. هر مصاحبه‌ای از علی شادمانی و رضا خندان اسم برده شده. اولی یک مقدار وضعیتش خراب است، از دومی هم من خوشم نمی‌آید. به جای آنها بگذارید: سرور بهجت و نادر لبخنده. مرتضی شمع هم عددی نیست. به جای او بنویسید لطیف مرادی. ترانه بهاری را هم بکنید سرود بهاری. عبید زاکانی هم مورد دارد. شعر او را بردارید و این بیت صائب را به جایش بگذارید: اختیار گریه بی‌اختیارم داده‌اند / غیر مژگان یک سر مو نیست دز فرمان من.

حالا مصاحبه تلفنی آقای شکرچیان را با اصلاحات شورای سردبیری در روزنامه ماه تابان بخوانید و قیافه مصاحبه شونده را در نظر مجسم بفرمایید.

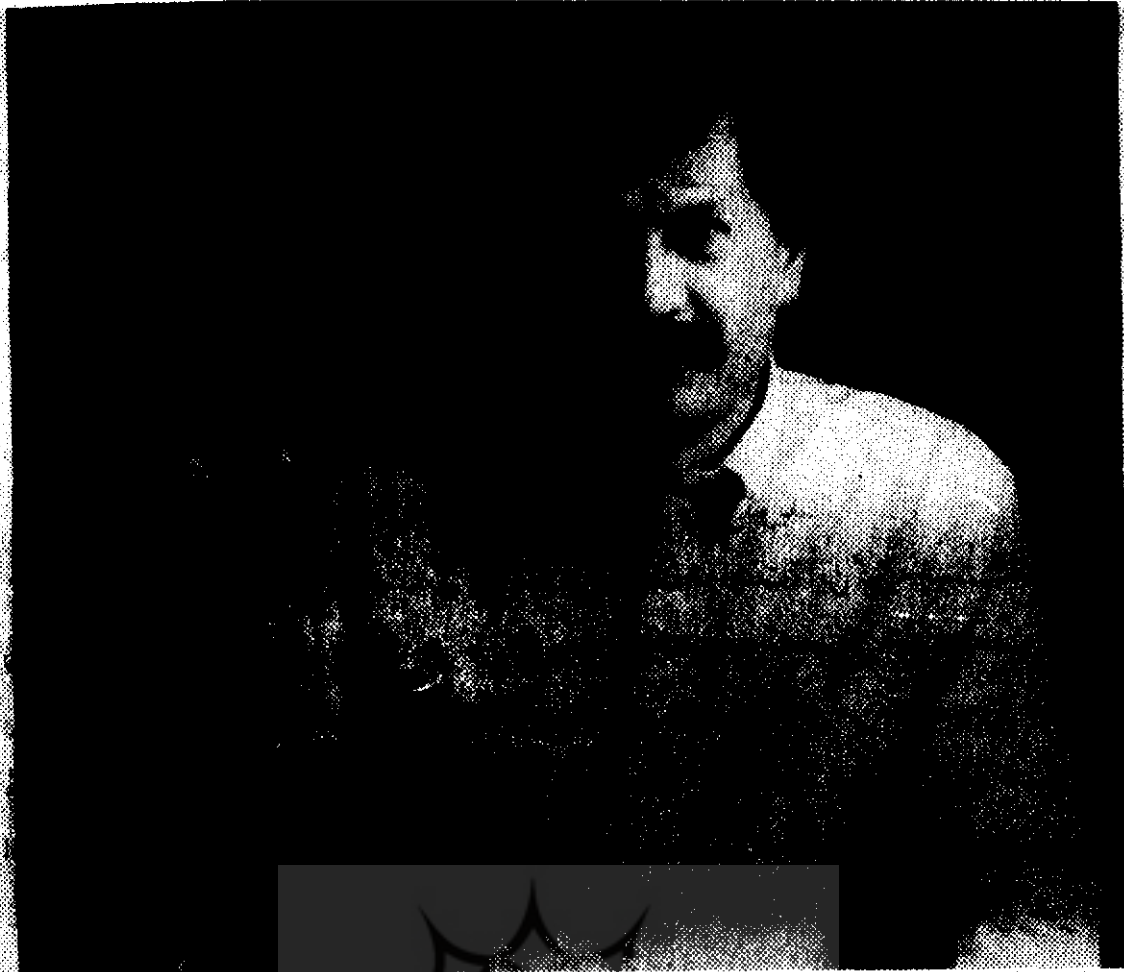
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مسخ

اگر شورای سردبیری روزنامه یاد شده، عبید را تبدیل به صائب کرده، اقلاً انسانی را جای انسانی دیگر گذاشته است. گاهی نویسنده‌ای انسان را تبدیل به حشره می‌کند. مثل کافکا. گاهی هم احتیاج انسان را تبدیل به حیوانات دیگر می‌کند. در این صورت آدم هم مسخ می‌شود و هم مسخره. لطفاً مطلب بعدی را بخوانید

شغل شریف

آخر این هم شد شغل؟ رفته‌ایم توی پوست خرس و داریم برای این رستوران تبلیغ می‌کنیم. لیسانس گرفته‌ایم، خدمت نظام وظیفه را هم انجام داده‌ایم. حالا باید از صبح تا شب توی گرمای تابستان و سرمای زمستان اینجا بایستیم و بگوییم ناهار حاضر است. در



● عمران صلاحی (عکس از مریم زندی)

حالی که دل خودمان از گشنگی قبلی ویلی می رود. به فرزندمان گفته ایم اگر در مدرسه پرسیدند پدرت چه شغلی دارد، بگویند شغل آزاد، و اگر توضیح بیشتری خواستند، بگویند متخصص امور تغذیه. خوبی این شغل این است که هیچ کس ما را نمی بیند و نمی شناسد. در حالی که ما می توانیم همه را ببینیم و اگر منظره جالبی بود، دیدی هم بزنیم. حقوقی هم که می دهند بد نیست. روزی سه هزار تومن. در ماه می شود نود هزار تومن، بهتر از حقوق کارمندی است. این شغل دردسرهایی هم دارد. ظهر که بچه های شیطان از مدرسه در می آیند، به اینجا که می رسند، مرا دوره می کنند. یکی شان دمب مرا می گیرد و من هم دور خودم می چرخم که او را بگیرم. بقیه هم می زنند و دم می گیرند: خرسو به رقص آوردیم - دمبشو به دست آوردیم. همین حالا هم دارد صدایشان از دور می آید. بهتر است پشتم را به دیوار بچسبانم که بچه ها نتوانند دمبم را بگیرند.

تبدیلات

در مطلب اول بعضی از افراد تبدیل به بعضی از افراد دیگر شدند، مثل عید زاکانی که تبدیل به صائب تبریزی شد. در مطلب قبلی هم یک آدم تبدیل به خرس شد. حالا

می‌رویم سراغ تبدیلات دیگر که مربوط به بد خطی نویسنده و بدخوانی حروفچین می‌شود.

در جریده شریفه‌ای اخبار کتاب‌های تازه را می‌خواندیم، دیدیم نوشته‌اند «نادرست» شاهکار «گوته» منتشر شد. هر چه فکر کردیم دیدیم گوته اثری به این نام ندارد و آنچه نادرست است املای خیر است که «فاوست» را «نادرست» نوشته است. البته نادرست است روزنامه‌ای که خیر نادرست نداشته باشد. امیدواریم شما هم نادرست و نادرست را با هم قاطی نکنید.

روزنامه‌ای هم در ستون گفت و گوهای تلفنی با مؤلفی مصاحبه کرده بود و از کتاب او پرسیده بود. نام کتاب «هوش سبز» است. اما از اول تا آخر مطلب به جای آن چاپ شده بود «هوش بز»! که البته تقصیر بد خطی نویسنده است. حروفچین هم با خودش فکر کرده است که هوش نمی‌تواند سبز باشد و سبز هم نمی‌تواند هوش داشته باشد. موش هم نمی‌تواند سبز باشد مگر اینکه توی قوطی رنگ افتاده باشد. پس حتماً هوش سبز است. چون بز حیوان باهوشی است بموقع می‌تواند خیز بردارد و از جایی به جایی بپرد. حتی اگر دم و دستگاهش به سیم خاردار گیر کند و نتواند کار اجرایی انجام دهد. پس اگر روزی هم دیدید «عقل سرخ» تبدیل شده به «عقل خرس» تعجب نکنید.

منتشر شد:

یادی از دکتر رضا رادمنش
(دبیرکل اسبق حزب توده)

نوشته:

دکتر هوشنگ منتصری

نشر شیرازه